

تداوم اصرار بر یک شیوه نادرست اجرایی

هدر رفت منابع ملی در طرح های ناتمام



بهروز سعید

مختلف غیر دولتی، رسانه‌های آزاد، دانشگاه‌ها، من، شما و عموم مردم مطالبه‌گری کنیم و بگوئیم از افتتاح پروژه‌ها و نیمه‌تمام ماندنشان، پر شدن جیب تعدادی سود جو خسته شده‌ایم و باید بر اساس نیاز واقعی، پروژه‌ها استارت زده شود.

طرح‌های نیمه تمام درست مثل ثروت ملی کشور است که همه جا پخش شده و این ثروت معطل مانده است. اگر نهادهای نظارتی نتوانند این ثروت‌ها را به سرانجام برسانند، آنچه تاکنون خرج کرده نیز، مستهلک می‌شود. بی توجهی به طرح‌های نیمه تمام به معنای هدر رفتن ثروت ملی است.

می‌توان شرایطی ایجاد کرد که سرمایه‌سازان از طریق بازار سرمایه و مجموعه‌های مهندسی بتوانند بر این طرح‌ها متمرکز شده و بیزنس پلن ایجاد کنند. مثلاً بگویند این طرح را من می‌سازم ولی این میزان هم مشارکت در سود حاصله را دریافت می‌کنم.

طرح‌های نیمه‌کاره و انواع پروژه‌هایی که در سفرهای روسای جمهور و وزرا و... کلنگ زده شده و به صورت نیمه‌کاره رها شده‌اند سرمایه‌ها و دارایی‌های کشور به شمار می‌روند که در حال خاک خوردن و اتلاف سرمایه هستند. پروژه‌ای که پانزده سال از عمر کلنگ زنی آن گذشته است قریب به یقین دیگر قابل استفاده و بهره‌برداری نیست به این دلیل که آن ساختمان با آن مصالح و نقشه‌های پانزده سال پیش طراحی شده و همچنین ممکن است تکنولوژی طراحی شده آن و یا اصل لازم ایجاد آن برای کشور دیگر توجیه اقتصادی نداشته باشد و آن پروژه در

مقطعی نیاز کشور بوده و هم اکنون جزء نیازهای کشور محسوب نمی‌شود بنابراین این پروژه‌ها را باید در زمره مرگ سرمایه‌های کشور قلمداد نمود. از این رو مقوله زمان بری سرمایه‌گذاری موضوع مهمی در اتلاف یا عدم اتلاف سرمایه‌ها است. آیا بهتر نیست به جای اینکه صدها پروژه را استارت بزنی و آنها را به پایان نرسانیم، ده پروژه اساسی و اصولی را کلید زده و در مدت معین آن را به اتمام برسانیم و قابل بهره‌برداری کنیم؟ بنابراین در شروع و اتمام یک پروژه لازم است به زمان برگشت سرمایه و نحوه برگشت آن توجه ویژه‌ای صورت بگیرد. سرمایه باید پس از چهار

سال و با نرخ ۲۵ درصد برگشت داشته باشد و گرنه برای بخش‌های خصوصی و نیمه خصوصی و دولتی سود ده نخواهد بود. مگر در پروژه‌هایی که هدف، ارائه خدمت به مردم باشد که در این حالت بحث سود و زیان مطرح نیست. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت پروژه‌های نیمه‌کاره یعنی اتلاف سرمایه و منابع، یعنی وارد کردن ضربه به اقتصاد کشور. بنابراین برای جلوگیری از اتلاف سرمایه لازم است در هنگام بدو سرمایه‌گذاری با ارزیابی‌های مختلف صنعتی و اقتصادی مانع هدر رفت سرمایه‌ها شد و مدیران در پروژه‌ها از سعی و خطا جلوگیری کنند و بیش از این سرمایه‌های ملی را برای بدست آوردن تجربه استفاده نکنند. زیرا به دلیل سوءمدیریت، بخشی از سرمایه کشور در پروژه‌های انبوه و نیمه‌تمام راکد مانده است.

در اغلب طرح‌ها کارشناسی مقدماتی علمی صورت نگرفته و ریخت و پاش‌ها در اجرای پروژه‌ها بسیار بالاست چرا که تعداد زیادی از این پروژه‌ها سفارشی هستند.

مدیریت ناپایدار و مدیران فصلی و موقتی، عامل مهم دیگری است که در ناتمام ماندن طرح‌ها موثر هستند. متأسفانه در سال‌های گذشته بسیاری از پروژه‌های صنعتی را به صورت رسمی کلنگ زده‌اند و بدون هیچ برنامه اجرایی و پشتوانه بودجه‌ریزی، قول راه اندازی آن را داده‌اند که امروز شاهد تعطیلی بسیاری از آن‌ها هستیم.

* کارشناس و تحلیل‌گر اقتصادی

مقدمه: اسراف در لغت به معنی تجاوز و زیاده‌روی است و در مورد اعتقادی و همچنین در تمام افعال و اعمال انسانی، تجاوز و زیاده‌روی و زیاده‌خواهی از هر چیزی را مصداق اسراف می‌نامند به گونه‌ای که انسان درباره خود یا دیگری چیزی را که دروغ و سزاوار نیست معتقد شود یا در جایگاهی قرار بگیرد که فاقد شایستگی‌های لازم در آن جایگاه می‌باشد، یا حتی بیهوده تلف نمودن فرصت‌ها یا وقت‌گذرانی در امور غیر ضروری نیز از مصداق اسراف است، استفاده برخی سیاستمداران از منابع صندوق‌های بازنشستگی کارگری برای جلب رای، ساختارهای معیوب تصمیم‌گیری و تملک مصلحت‌در اعمال اصلاحات لازم و دردناک در روند جاری از جمله اسراف‌هاست، ولی مهمترین نوع اسراف، هدر دادن منابع ملی در پروژه‌های نیمه‌تمام و باز بودن پرونده پروژه‌ها به دلایل متفاوت از جمله تعویض سیاسی مدیران، اختلاس و بدون هدف بودن و یا عدم برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند و توجیه اقتصادی نداشتن و آغاز شدن پروژه‌ها فقط برای کلنگ زدن و فریب افکار عمومی و جذب رای می‌باشد که نمونه این طرح‌ها در همه جا به چشم می‌خورد، ولی عواقب اینگونه پروژه‌ها جز سوءاستفاده برای مقاصد خاص و از بین رفتن اعتماد مردم و افزایش بیکاری و رکود باز خورد دیگری ندارد.

افزایش آگاهی‌های عمومی: ریشه هر عدم تعادلی، جهل و ناآگاهی است. داشتن آگاهی کافی و التزام به اصول اخلاقی باعث می‌گردد تا جامعه از افرادی که بانی هدر رفت منابع ملی می‌شوند پاسخ منطقی و بدون درگیر نمودن احساسات بخواهند مدیران ملزم به پاسخگویی می‌باشند. بنابراین اطلاع‌رسانی و آگاهی‌های مناسب درباره موضوع و حکم این پدیده و نیز بازشناسی آثار و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و معنوی تاثیر بسزایی دارد. همانگونه که در اقتصاد پس از انجام یک فعالیت اقتصادی هزینه فرصت آن محاسبه می‌شود. باید در محاسبات اقتصادی هزینه فرصت وقت و گذشت زمان نیز محاسبه گردد و مردم نسبت به آن آگاه باشند.

پول‌هایی که هدر رفت: به بهره‌برداری نرسیدن پروژه‌های نیمه‌کاره، مانند ماندن پول روی زمین است؛ یعنی درآمدهای هنگفتی صرف اجرای انبوه طرح‌هایی شده که اغلب به بهره‌برداری نرسیده و بدهی‌هایی را نیز به جا گذاشته است و این مسئله‌ای است که خود دولت، مسئولان و دستگاه‌های نظارتی باید پاسخ‌گو باشند. امروز هر کسی و در هر مقامی باید بداند که در صورت بی‌تدبیری، کم‌کاری، فرصت‌طلبی، غلبه منافع فردی بر منافع جمعی، غلبه نگاه کوتاه مدت بر بلندمدت، غلبه احساس بر تعقل و... کل جامعه با بحران مواجه شده و از این بحران خود او نیز متضرر خواهد شد و باید در قبال آن پاسخگو باشد. ولی متأسفانه پاسخگویی که وجود ندارد هیچ، حتی بر اساس روابط ارتقا نیز پیدا می‌کنند!

مشکل اساسی دیگری که وجود دارد شاخص‌مند نبودن پروژه‌هاست. یعنی مطالعات پروژه بعد از تغییر نگرش و جهت اندازه‌گیری باید شاخص‌مند شوند تا بتوان به خوبی و به دقت و برای تمامی بخش‌ها آنها را رصد نمود و اکنون مشکل اساسی ما نبود مستندات واقعی، آمار جامع و شاخص‌های دقیق و فراگیر در خصوص ابعاد مختلف پروژه‌ها، است.

با تمام تفاسیر فوق به نظر می‌آید ایجاد اتاق فکر و ارزیابی برای رصد پروژه‌ها می‌تواند مفید و سودمند باشد اما نکات فوق باید در تدوین سیاست‌ها و اسناد مورد توجه قرار گیرد و شاید هنوز تشکیل این اتاق فکر‌ها در اولویت نباشد و باید بر روی تغییر نگرش‌ها آن‌هم با قیود فوق بیشتر کار نماییم. پس باید نهاد‌های

